

مصاحبه با فواد طرابلسی استاد علوم سیاسی دانشگاه بیروت در باره اوضاع سوریه

Medico international – برگردان ناهید جعفرپور 

فواد شخصیتی افسانه ای در میان چپ های لبنان است. وی به همراه دیگر فعالین دانشجویی در اوائل سال های ۱۹۷۰ با الهام از ماه مه ۱۹۶۸ بیش از یک سازمان چپ نو در لبنان تاسیس نمود. وی از سال ۱۹۹۷ به تدریس تاریخ و سیاست در دانشگاه بیروت مشغول است. وی بطور مرتب در باره تاریخ عرب، سیاست ها و جنبش های اجتماعی تحقیق نموده و ترجمه های بسیاری پیرامون گرامشی، چگوارا و ادوارد سعید و اسحاق آلمانی علنی نموده است.

پرسش: نگاه یک روشنفکر چپ به اوضاع سوریه چیست؟ خوش بین یا بدبین؟

پاسخ: هیچکدام من در واقع غمگین و عصبانی ام و در مقابل چشم یک فاجعه انسانی در سوریه در حال وقوع است. دیگر موضوع بر سر رژیم سوریه نیست بلکه موضوع بر سر موجودیت کشور سوریه است. با این حال من اعتقاد دارم که انقلاب در سوریه بهترین را برای مردم به ارمغان می آورد و همزمان بدترین رژیم های این منطقه را نشان می دهد.

پرسش: برای شما دلائل این شورش در سوریه چیست؟

پاسخ: ما در حال حاضر شاهد موج دوم انقلاب عرب هستیم. رژیم های خودکامه مدتهای طولانی است که منطقه ما را به لحاظ سیاسی و اقتصادی به نابودی کشانده اند. در سال ۲۰۰۰ بشار اسد بعد از اینکه جانشین پدرش شد، فوراً در بخش مالی و اقتصادی رفرم کرد. دولت رفاه قدیمی که قادر بود بخش های زیادی از جامعه را تامین نماید، تنظیم نئولیبرالی شد. رژیم تلاش نمود رفرم اقتصادی نماید تا توجه ها را از مسئله دمکراسی منحرف سازد. وزیر صنایع اسبق که امروز مشاور نزدیک اسد است و همچنین کمونیست سابق است آنزمان گفته بود: ما مدل چینی را پیروی می کنیم. یعنی رفرم های اقتصادی

بدون آزادی های دمکراتیک. امروز اما ما با فقر گسترده بدون آزادی های سیاسی روبرو هستیم. یکسال پیش حداقل ۲۰ درصد مردم سوریه بیکار بودند. از هر سه خانواده یکی بویژه در مناطق روستائی زیر خط فقر زندگی می کردند.

پرسش: بسیاری از فعالان سوریه در بیروت هشدار به خطر حمله نظامی می دهند. آنها ترس از تخریب کلی جامعه سوریه را دارند.

پاسخ: بله مطمئنا. اما این تنها سطح سیاسی بحث هاست. زمانی که در تظاهرات های سوریه فریاد منطقه ممنوعه هوائی سر داده می شود، دیگر این یک خواست سیاسی نیست بلکه اینجا مردمی که هر روز می توانند بقتل برسند از حق خود برای زنده بودن دفاع می کنند. من این هیجان عمومی در باره تهدید مداخله نظامی خارجی را زیاد درک نمی کنم. پرسش من اینجاست. که چه کسی به واقع مداخله می کند و برای چه چیزی مداخله می کند؟ آمریکائی ها می خواهند که اتحادیه عربی این کار را کند که آنها هم دنبال راه حل سازش در شورای امنیت سازمان ملل هستند. کشورهای محافظه کار عربی هم بویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی همان منطق آمریکا را دنبال می کنند؛ همه آماده اند سر رژیم را قطع کنند اما زیرساختار های رژیم را نگاه دارند و کشوری که تکیه بر ارتش و سیاست نئولیبرالی دارد را برقرار سازند. آنها بدنبال راه حلی یمنی هستند. راه حلی که در آن رئیس جمهور تغییر کند اما دیوان سالاری خشونت همچنان برقرار باشد. اما اسد را نمی توان براحتی برداشت. زیرا که او سوار بر کل سیستم است و اگر او سرنگون شود کل سیستم او هم از هم پاشیده می شود. این عوام فریبی محض است اگر که سعودی ها اپوزیسیون را بنام آزادی مسلح سازند. همین حالا جنگجویان سنی خوب تعلیم داده شده عراقی در سوریه فعالند. همه این گرایش ها نشان از وخیم شدن اوضاع در سوریه است. اما واقعیت این است که اکثریت مردم سوریه جنگ نمی خواهند. حال فرق نمی کند این جنگ از سوی چه کسی باشد. از سوی دیگر هم مردم چیز دیگری بجز رفتن این رژیم را هم نمی خواهند. زمانی که ۴۹ درصد مردم در سوریه مخالف رژیم اسد هستند، اهمیت قدرت حرکت این ۴۹ درصد بیش از آن ۵۱ درصدی است که تنها ادعا دارند اسد می تواند کشور آنها را از بحران نجات دهد. حتی رفرا اندم قانون اساسی در ماه فوریه هم تنها یک بازی بود. زمانی که به افکار عمومی گفته می شود که این رفرا اندوم یک راه حل سیاسی است و در عین حال همواره کسانی را که اعتراض کرده اند می کشند، پس قصد رژیم اسد کاملا آشکار است.

پرسش: در سوریه خارجی ها چه منافعی دارند و بدنبال چه هستند؟

پاسخ: موضوع بر سر جغرافیای سیاسی سوریه و سیاست رژیم است: اتحاد با ایران، دشمنی رسمی با اسرائیل، همکاری با حزب الله لبنان و بعلاوه اینکه سوریه مرزهای شمالی اسرائیل را کنترل می کند.

زمانی که ناظرین اتحادیه عربی وارد این کشور شدند، شدید ترین حملات در جنبش مقاومت صورت می گرفت. زمانی که بمباران های پشت سر هم در حمص صورت گرفت، خانم کلینگتون ادعا کرد که جنگجویان القاعده درون مخالفان سوریه نفوذ کرده اند. بنظر من این دلیلی روشن بود برای عدم اعتماد آمریکا بر علیه شورشیان سوریه. روس ها هم برنامه خود را دارند. آنها هم همچنین برایشان منافع مردم مهم نیست. آنها می خواهند پایگاه های نیروی دریائی شان را در سوریه حفظ کنند و نسبت به سیستم دفاعی موشکی آمریکا در ترکیه بی اعتماد هستند. بحران سوریه برای آنها هم یک آزمون است. آزمون این مسئله که تا چه اندازه در واقعیت هژمونی آمریکا ضعیف است و یک امپراطوری جدید روسیه در آینده چگونه می تواند باشد. رهبریت سوریه از تمامی این فاکتور ها استفاده می کند. بر خلاف سال گذشته ما امروز با یک درگیری بین المللی روبرو هستیم. اسد برای برون رفت از مشکلات داخلی از تهدیدات خارجی بعنوان دلیلی برای عدم وجود اصلاحات استفاده می کند. اپوزیسیون هم ضعیف است و اینکه نمایندگان تبعیدی همانطوری که ادعا می کنند می توانند سخنگوی اکثریت کسانی باشند که در تظاهرات های داخل سوریه جان شان را کف مشتشان دارند، خود قابل سؤال است.

پرسش: آیا منطق اسلحه تهدیدی است و آیا مذهب قدرتش افزون خواهد شد؟

پاسخ: بله. نظامی شدن شدت می گیرد. این هم درست است که با وجود اینکه فعالین از همه مذاهب در جنبش هستند اما اکثریت سنی مذهب می باشند و در مجموع جنبش روحیه ای اسلامی دارد. اما در مرحله نخست این جنبش یک جنبش اجتماعی از تهیدستان است. آنها از مناطق روستائی و مناطق محروم شهری می آیند. وحشیگری و خشونت رژیم پتانسیل رویکرد به خشونت را در میان گروه های رادیکال اسلامی جنبش قوت می بخشد. مذهب داری در هنگام انقلاب مفهومی جدید بخود می گیرد: البته کمتر به این دلیل که مردم سوریه در رابطه با مسئله مذهب محافظه کار شده اند بلکه به این دلیل که آنها بدینطریق می خواهند رژیم خشن و سکولار بعث را رد کنند. دولت با وجود اینکه

رسما از لائیسیته دفاع می کند اما در واقعیت رژیم تعیین ارزش را از مذاهب علوی رئیس جمهور و خانواده اش می گیرد. سوریه از سال ۱۹۷۰ کشوری دیکتاتوری است. کشوری تک حزبی با حاکمی ابدی در صدر حکومت. بنا براین ما باید از صحبت کردن در باره ماهیت سکولار این رژیم صرف نظر کنیم.

پرسش: آیا نسل اعتراضی کنونی رابطه ای با روشنفکران قدیمی " بهار دمشق" سال ۲۰۰۰ دارند؟

پاسخ: نه. در اینجا یک خلع بزرگ سیاسی وجود دارد. تا یکسال پیش هیچ اپوزیسیون واقعی نمی توانست بیانی آزادانه داشته باشد. روشنفکران قدیمی " بهار دمشق" صدائی محدود داشتند و بسیاری از سخنگویان نشان راهی زندانها یا تبعید شدند. با این وجود در سوریه جریانات کمونیستی هر چند ضعیف اما وجود دارند که نمایندگان و سخنگویان آنها غالباً کم و بیش متحدین سیاسی حزب بعث بوده اند. آنها از سوی بسیاری از جوانان فعال رد می شوند. این جوانان عضو احزاب نیستند بلکه سازماندهان خوبی هستند که می دانند چگونه یک تظاهرات سازماندهی می شود و می دانند که چگونه می شود از خود محافظت نمود و دفاع نمود و یکدیگر را کمک کرد. آنها از میان تمامی اقشار جامعه بر می خیزند و از رسانه های جدید خوب استفاده می کنند. حرکت آنها ضد استبدادی است و نمی خواهند دیگر فرمانبردار باشند و هر گونه تمرکز گرائی را رد می کنند. پایگاه آنان احساس و صدای مشترکشان است. کمیته های محلی جدید و نهاد های فرهنگی جدید شکل گرفته است. بسیاری از فعالان زنان می باشند و این خود در سوریه مسئله ای کاملاً جدید است. ما در حال حاضر شاهد یک خیزش خود بخودی استثنائی هستیم. خیزش خود بخودی ای با تمامی ضعف هائی که چنین جنبش هائی با خود همراه دارند. دیگر هیچ سازماندهی هژمونی طلبانه سیاسی وجود ندارد. پیام های اخیر و عکس ها فیلتر نشده اند و در حقیقت فرهنگ جدیدی از کار رسانه ای در حال حرکت است.

پرسش: چگونه باید ما در اروپا و همه چپ ها و همه کسانی که به دلائل درست به نقشه های دخالتگرانه غرب اعتماد ندارند در باره سوریه بیا نیشیم؟

پاسخ: یکی از آخرین و بدترین سنت های چپ هنوز هم این است که همواره عاشق دیکتاتور هاست و گول گفتارهای سکولار آنها را می خورد. زمانی که من سال گذشته در دانشگاه وین تدریس می کردم با

برخی از دوستان چیم غالباً دعواهای سختی داشتم. آنها از قزافی بعنوان بزرگترین فرمیسم یاد می کردند که کشوری سوسیالیستی بنا کرده است و از اسد بعنوان ضد امپریالیست نام می بردند. در حالیکه من اعتقاد دارم چپ ها باید در مرحله نخست با تحولات دمکراتیک همبستگی داشته باشند حتی اگر این جنبش ها خصلتی سکولار نداشته باشند. انسانها تنها خواهان زندگی بهتر و آینده ای بهتر نیستند بلکه آنها همچنین در مقابل این رژیم هیولای مدرن هم شورش می کنند. این مسئله برای مصر، تونس، یمن و اکنون برای سوریه صادق بود و هست. این مبارزه ای رو به جلوست که همچنین در جبهه سکولار ادامه خواهد یافت. به این مفهوم که بر علیه تمامی کسانی که در آینده برمی خیزند تا قدرت را مجدداً قطبی نمایند و خشونت و ستم را در سطوح مذهبی یا فرهنگی جا بیاندازند، مبارزه خواهد کرد.

مصاحبه گر:

Martin Glasenapp

طناب دار بر گلوی دموکراسی!



تقی روزبه

جولیان آسانز مؤسس سایت افشاگر ویکی لیکس در محاصره پلیس لندن است. به رغم اعطای پناهندگی به وی از سوی کشور اکوادور و در مغایرت با کنوانسیون مربوط به حقوق بشرو پناهندگی، پلیس اعلام کرده است او را دستگیر و روانه سوئد (و با احتمال زیاد از آن جا به آمریکا) خواهد کرد. در اینجا یکجا چندین قانون شناخته شده و مصوب توسط خود این دولت، نقض می شود: حق پناهندگی هر شهروند بر اساس قوانین حقوق بشر، قانون منع استرداد توسط کشورهای اروپائی به کشوری که در آنجا خطر اعدام وجود دارد (با توجه به آنکه دولت سوئد حاضر نیست وعده عدم استرداد آسانز به آمریکا را که خواهان آن

است بدهد) و بالأخره قواعد مربوط به مصونیت سفارتخانه ها، بهانه
نقض هم، مثل همه جای جهان استناد به قوانین محلی است که خود در
نقض قواعد جهانی و مصوب کنوانسیون ها، فاقد وجاهت قانونی است.

انحصار اطلاعات، طبقه بندی کردن آن ها و از جمله به عنوان حفاظت از
اسرار و مصالح حکومتی، یکی از مؤلفه های اقتدار و بقاء نظام های
سلطه و سلسه مراتب از یکسو و بی معنا کردن دموکراسی و توان کنشگری
و تصمیم گیری ازسوی شهروندان به مثابه سوژه های آزاد و مختار از
سوی دیگر است. از همین رو طبیعی است که قدرت های بزرگ درهم شکستن
این انحصار را برنتابند و تلاش ورزند که با تنبیه تخطی کننده،
نشان دهند که جهان دارای ارباب است تا دیگر کسی هوس عبور از این خط
قرمزها را به خود راه ندهد. این که هنوز هم، سرنوشت سرباز زندانی
آمریکائی که متهم است بخشی از اطلاعات و یکی لیکس را تأمین کرده
روشن نشده و گفته می شود با غل و زنجیر در زندان نگهداری می
شود، نمونه گویائی ازخشم اربابان جهان نسبت به نادیده گرفتن تقدس
اطلاعات طبقه بندی شده است. اگر به دلخواه قدرت های حاکم باشد،
آنها در بهترین حالت تنها حاضرند، پس از گذشت چهل سال و بطور
گزینشی، گوشه هائی از عملکرد خود را آنهم در برابر نسل های جدید و
فاقد ذهنیت و حساسیت، هم چون اطلاعات مرده و سترون، از صندوق های
طبقه بندی شده بیرون بکشند و البته با هزارمنت و تبلیغات کرکننده
ژست دموکراتیک هم بگیرند. در اینجا ما با مفاهیم مهمی هم چون
اطلاعات مرده و زنده، رابطه انباشت قدرت و ثروت با انباشت و
انحصار اطلاعات، کنش گری، دموکراسی و یا نظارت عمومی بر قدرت و
عملکرد طبقه حاکم و بالأخره با مقوله جریان آزاد و شفاف اطلاعات
مواجهیم. در واقع سلسه مراتبی کردن اطلاعات و سلسه مراتبی کردن
دامنه دسترسی به آن بخشی از کل نظام سلسه مراتبی و بخشی از کشاکش
بین مناسبات عمودی و افقی در میان انسانها است که در پشت منازعات
کنونی جاری بوده و به واقع و یکی لیکس اهمیتی هم چون یک رخداد
تاریخی می دهد.

از همین رو از هر زاویه که بنگریم، دفاع از حق گردش آزاد اطلاعات و
علیه طبقه بندی کردن آنها تحت عنوان اسرار حکومتی و امنیتی و
منافع ملی و نظایر آن و در اصل برای حفظ منافع طبقه حاکم، بخشی از
کارزار مهم مبارزات طبقاتی و رهائی را تشکیل می دهد. اگر اطلاعات
زنده و جاری به یکسان و به موقع در اختیار همه شهروندان قرار گیرد،
بی تردید با فعال شدن آنچه که "ابرقدرت افکار عمومی" خوانده می
شود، دست کنسرن ها و دولت های حامی آنها، همان یک درصدی ها، در

مبادرت به استثمار و جنگ و غارت و تخریب محیط زیست و ارتکاب فجایع دیگر دشوار تر می شود. درحقیقت کارگران و لایه های تهی دست و مدافعان آزادی اطلاعات از جنگ حکومتها و طبقات حاکم، چیزی برای پنهان کردن ندارند.

دفاع از حق پناهندگی جولیان آسانز و مشارکت فعال در کارزار آزادی او، دفاع از حق جریان آزاد اطلاعات و دفاع از دموکراسی و تقویت جنبش ضد سانسوراست. وجود زمینه های مثبت برای دفاع گسترده از حق آزاد گردش اطلاعات در بخشهای بزرگی از مردم جهان و بطور اخص در آمریکای جنوبی و از جمله حمایت اتحادیه آمریکای جنوبی از ویکی لیکس و بنیان گذاران، بعید است اجازه بدهد که آن ها به آسانی آسانز را هم چون لقمه چرب و نرمی از گلوی خود عبوردهند. (*به عنوان مثال، نگاهی به پاسخ های چندصد نفر ایرانی به سؤال سایت بی بی سی فارسی، نشانگر ستایش و حمایت قاطع بیش از 90% آن ها از آسانز و ازگردش آزاد اطلاعات و غیرقانونی بودن اقدام دولت انگلیس است).

حال که پلیس انگلستان و درپشت آن دولت آمریکا به همراه برخی از دولت های دیگر درصدد دستگیری و تنبیه جولیان آسانز به عنوان کسی که خطوط مقدس و قرمز مراکز قدرت جهانی را زیر پا گذاشته است برآمده اند، بی مناسبت ندیدم که یک بار دیگر مروری داشته باشیم بر اهمیت واقعه ویکی لیکس. رویدادی که به عنوان یکی از علائم بالینی تحولات مهمی است که در زیرپوست جامعه جهانی و در دفاع از گردش آزاد اطلاعات بشمار می رود. نوشته زیرتلخیصی است از مطلبی که به عنوان روح زمانه و ویکی لیکس نگاشته شده بود:

روح زمانه و ویکی لیکس

دو جبهه وصف ارائی گسترده از موافقین و مخالفین درمقیاس جهانی پیرامون این رخداد شکل گرفته است. مثل هر رویداد تاریخی دیگر به این دلیل مهم است که حامل تقابل نظم حاکم با روند در حال انکشاف و روبجلوئی است که در زیرپوست تحولات جهانی جریان دارد. جاپای روندهای عام و فراموردی در برخی رخدادها خاص به آن ها اهمیتی نمادین و یکه می دهد. تحولاتی که در ژرفا جاری اند عموماً در رویدادهای ریزو درشت معمولی توجهی را برنمی انگیزند؛ اما برخی رویدادها چنان آن را کانونی می کنند و از ژرفا به سطح می آورند

که به واقعه تاریخی و تأمل برانگیزی تبدیل می شوند. بر همین اساس است که یکی از ژرنالیست های فرانسه آن را رویدادی می داند که تاریخ رسانه ای جهان را به دوران قبل و بعد از ویکی لیکس تقسیم می کند. سرمقاله نویسنده فیگارو آن را آغاز "دیکتاتوری شفافیت" می نامد که قربانیانش صاحبان قدرتمند! دیگری آن را کنارزدن برگ انجیری می داند که پیکر {زشت} نظام حاکم را نمایان می سازد. یک پژوهشگردانشگاه در آمریکا می گوید اگر آمریکا آسانز را محاکمه کند، او را به چه گوارای قرن بیست و یکم تبدیل می کند. روزنامه لیبراسیون از شروع جنگ جهانی نوع جدید، جنگ سایبری، سخن به میان می آورد. در یکسو: انبوه روشنفکرانی قرار می گیرند که در دفاع از چرخش آزاد اطلاعات، مسدود ساختن سایت ویکی لیکس و منابع مالی و دستگیری مدیرمسئول آن را محکوم می کنند و کمیسر حقوق بشر سازمان ملل نگرانی خویش را از سانسور اعلام می کند. سایت ها و مؤسسه های که به نوبه خود آماج تهاجم هکرهای آوانگارد و مدافع جریان آزاد اطلاعات قرار می گیرند، و آن صدهزار وبلاگی که با دریافت کد رمز ویژه پیشاپیش آمادگی خود را برای انتشار این اطلاعات در صورت بلوکه کردن پایگاه اصلی اطلاع رسانی اعلام می دارند. آن ها اعلام می دارند که قفل سانسور را در هم خواهند شکست و اجازه نخواهند داد که جریان آزاد اطلاع رسانی را مختل نماید. کمپین حامیان آزادی اطلاعات به کار می افتد و ترافیک مصنوعی و حملات سایبری به سایت های مخالف ویکی لیکس و مدافع حق پنهان کاری دولتها بر راه می افتد. انتشار همزمان این اسناد توسط شماری از رسانه ها چون نیویورک تایمز و گاردین و اشپیگل و... با ویکی لیکس علیرغم آنهمه تهدید و خط و نشان کشیدن ها، وحتى علیرغم انتقاد گاردین به ویکی لیکس، حاکی از شکاف گسترده پیرامون این مسأله در اردوی سرمایه است. در سوی مقابل: شاهدیم که دیپلماسی آمریکائی چگونه با راه انداختن جنگ صلیبی علیه انتقال آزاد اخبار و اطلاع رسانی و خفه کردن آن به میدان می آید. هیلاری کلینتون آن را حمله به جامعه جهانی می نامد، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا تصمیم به انتشار آن اسناد را بسیار خطرناک توصیف می کند. تهدید قضائی و پیگرد قانونی از کمترین تهدیدهاست. خانم سارا پلن، آسانز را تروریست اطلاعاتی می نامد که هم چون بن لادن باید دستگیر و کشته شود! حزب جمهوری خواه لایحه ای را علیه آسانز برای تصویب در سنا فراهم می کند. فشار برای خودسانسوری و اعمال خویشتن داری در افشاء منابع اطلاعاتی و اتهام قربانی کردن منافع ملی آمریکا به اوج می رسد. در متن این واکنش های خشمگینانه و تهاجم سخت نمایندگان رسمی و غیررسمی نظم حاکم، آسانز عنصری تروریست و جنایتکار و خطرناک

نامیده می شود. به خطر انداختن جان نظامیان آمریکائی و غیرنظامیان به عنوان سس تحریک کننده بکرات مورد استفاده واقع می شود. پنتاگون که قبلا اخطار داده بود انتشار اسناد نهایت بی مسئولیتی خواهد بود، پس از انتشار برای بررسی پی آمدهای آن ستاد فوق العاده ای از صد کارمند تشکیل می دهد. همزمان مقامات و کارگزاران ریزو درشت وابسته به دولت آمریکا از این که زدوبندها و اظهارات پشت پرده و مغایر با ژست های علنی اشان، به دلیل بی لیاقتی دستگاه دیپلماسی در حفظ اسرار از پرده بیرون افتاده خشمگین گشته و زبان به شکوه می گشایند. بدیهی است که به توان رازنگهداری ارباب بزرگ جهان و آن چه که در پشت در های بسته دیپلماسی می گذرد، خدشه وارد شده است.

آیا براستی هم چنان که برخی عنوان کرده اند این یک سونامی بود که آب در لانه مورچگان افکند؟ هرچه که بود سران و کارگردانان رسمی و غیررسمی نظم که "آزادبودن" سرلوحه افتخاراتشان را تشکیل می داد، نقاب از چهره برافکندند و با سیمای دیگری به روی صحنه ظاهر شدند. سرانجام فشارهای پیدا و پنهان دولت آمریکا بر سوئد و سربازپرس آن برای بکار انداختن کیفر قضائی به بارنشست. پلیس انترپول وارد صحنه شده و آسانژ در انگلیس خود را به پلیس معرفی کرد و بازداشت گردید، تافلا دشت اول گوشمالی بابت این تمرد خود را بچشد. پرونده سازی و تاخت هم زمان دو پرونده ناهم خوان به یکدیگر، یکی از نوع سیاسی و دیگری از نوع اخلاقی، اعمال فشار به یک نافرمان سیاسی و مدنی باشهره جهانی با اتیکت جرم اخلاقی، هم برای خراب کردن او - در اصل خراب کردن جنبش ضد انحصار اطلاعات - و هم کاستن از افتضاح و رسوائی عالمگیر مقابله با جریان آزاد اطلاعات، برای ما ایرانی ها لاقل ناآشنا نیست. چراکه رنگ و بوئی از برخوردهای مألوف جمهوری اسلامی را بر پیشانی خود دارد. آیا وجود چنین قرابتی شگفت انگیز است؟ هرگز! نظامی که جمهوری اسلامی و بن لادن ها و... را در بطن خود پرورانده و می پروراند، به همان دلیل اگر خود زمانی هم چون نظام ولایت فقیه منافعش در معرض تهدید قرار گیرد، بالقوه واجد همان رذالتی است که تیلورش را به تمامی در جمهوری اسلامی شاهد هستیم.

کانونی شدن مبارزه حول حق دانستن همگانی و حق انحصاری اطلاعات!

به هر صورت با دستگیرشدن آسانز و مسدوکردن سایت و منابع مالی آن، نه فقط اصل ماجرا برغم تلاش برای جنبه های انحرافی دادن به آن فروکش نکره است، بلکه همان طور که طبیعت این رویداد اقتضای کرد، بیش از پیش دو رویکرد فوق کانونی شده است. برگ انجیردموکراسی و حقوق بشرادهائی سخت ترک برداشته است. البته از دیرباز گشودن دفاترپنهان معلمات سیاسی و اقتصادی و نظامی دولت ها ازخواستهای جریان های واقعا دموکرات و رادیکال و سوسیالیستی بوده است؛ اما آن چه که اکنون تازگی دارد رشد نیروهای مولد و امکانات ارتباطی جوامع نوین است که به چنان حدی رسیده که قادر است در مقیاسی تازه، و البته نه هنوز بطور کامل، آن را به نظام حاکم سرمایه داری تحمیل کند.

مسأله اصلی چون و چرا بر سرارزش اطلاعاتی که منتشر شده نیست، گرچه آن نیزبه جای خود مهم است و افشاکننده؛ بلکه درهم شکستن انحصاراطلاعاتی به مثابه بخشی از خصیصه نظم موجود است. بی شک آن چه که انتشاریافته به منزله کوه نوک یخی از بدنه نهان و غول پیکری است که آکنده از زد و بندها و توطئه ها و زمینه سازی برای جنگ افروزی و انجام معاملات پرچرب و چیل و دادن و گرفتن رشوه ها و... با اصحاب قدرت است که جملگی به بهانه حفظ مصالح و منافع ملی و جلوگیری از سوءاستفاده دشمن، به دقت ازچشم و گوش شهروندان دور نگهداشته می شود.

دموکراسی و جریان آزاد اطلاعات!

در واقع آنچه که بیش از افشاء 250 هزارسند محرمانه موجب چنین واکنش های خشم آلودی گردید، قبل از این که ناظر به محتوای اطلاعاتی آن باشد، خطر درهم شکستن انحصاراطلاعاتی و طلّیعه ظهورعصری با ویژگی حق دانستن برای همگان، آن هم در همان لحظه وقوع است. اگر دموکراسی به راستی آن گونه که ادعای کنند به نام مردم و اراده آنها عمل می کند، چرا باید در غیاب آن ها و بی خبر نگهداشتن آن ها تصمیم گیری شود؟. چرا نباید به گونه ای پیش برده شود که امکان مشارکت فعال و به موقع در فرایندهای تصمیم گیری را فراهم سازد؟ بر اساس اطلاعات موجود در آمریکا 800 هزارنفر به فراخورپست و مقام خود، حق دسترسی و برخورداری از این گونه اطلاعات

و اسناد محرمانه را دارند. بهم ریختن موقعیت این "کاست" کارگزار و انتشار آن به وسعت شهروندان جهان، بی گمان عنصری از جنس شکستن را در خود دارد. و اگر به قول فوکو اطلاعات خود قدرت است، و در جهان امروز به ویژه اطلاعات با تولید و زیست آدمیان پیوند تنگاتنگی پیدا کرده است، آنگاه معلوم می شود که انحصار اطلاعاتی یکی از مؤلفه های مهم اقتدار جدا شده از مردم یعنی نیروئی بر فراز مردم و بیگانه و سرکوب گراست. از سوی دیگر اگر قرار باشد تک تک شهروندان بتوانند در همه حوزه های زندگی اجتماعی خود مداخله و مشارکت واقعی داشته باشند، نیاز بدن اجتماعی به آن هم چون نیاز ریه به اکسیژن است. از این رو رابطه زنده و متقابلی بین اطلاعات زنده و کنش های آگاهانه و به موقع، بین مشارکت و مداخله مستقیم با حق دانستن و آگاه شدن، وجود دارد. در این رابطه تمایز بین اطلاعات مرده و اطلاعات زنده و به موقع در ایجاد کنش های آگاهانه و به موقع واجد اهمیت است. دموکراسی و گردش آزاد و به موقع اطلاعات، رابطه تنگاتنگی با هم دارند. با چرخش آزاد اطلاعات البته فریب دادن و مقهور و رام کردن افکار عمومی دشوارتر می گردد و چه بسا وقوع کنش های به موقع و با خصلت بازدارندگی از وقوع بسیاری فجایع جلوگیری کند. اگر بپذیریم که بخشی از سازماندهی توده وار و فاشیستی مدیون استفاده کنترل شده و جهت داده شده و بعضاً نادرست از "اطلاعات" به افکار عمومی و بسیج آن ها تحت عناوین امنیت و منافع ملی و نژاد و برانگیختن احساس خطرهای موهوم و مبالغه شده است، آنگاه به اهمیت درهم شکستن این انحصار و سست شدن پایه های این نوع بهره برداری ها توسط حافظان و بهره مندان نظم حاکم بهتری خواهیم برد.

اگر جریان آزاد اطلاعات فی نفسه در خدمت شکل دادن به کنش های آزاد و آگاهانه است، و اگر اطلاعات خود قدرت است، پس درهم شکستن انحصار آن به معنی بازگشت بخشی از قدرت جدا شده به منشأ اصلی خود است. گرچه این نه همه ماجرا، بلکه تنها یکی از مؤلفه های قدرت است که می تواند به نوبه خود مؤلفه های دیگر قدرت را زیر فشار قرار دهد. از این رو اگر نه هنوز درهم شکستن، که تضعیف یکی از این ستون ها هم چون بازی دومینو می تواند به تضعیف سایر ستون ها بیانجامد. از سوی دیگر اگر قرار است دموکراسی فراگیر و مستقیم و مشارکتی در همه حوزه ها حاکم بر مناسبات انسانها باشد، حق دانستن همگانی بخشی از فروپاشی نظم حاکم و بخشی از سازوکارهای جهان و نظم جایگزین محسوب

نفس واقعه ویکی لیکس به معنی پیشروی یک گام به جلو در این راستاست که صدای شکستن استخوان انحصار اطلاعاتی و انحصار اقتدار استوار بر آن را، گیرم که نه هنوز بطور کامل، بگوش می رساند و یکی از پایگان نظم و قدرت متمرکز و جدا از مردم را مورد چالش قرار می دهد.

البته در مورد ترکیب صف آرائی پیرامون این واقعه باید گفت که جهان موجود و کشمکش های جاری در آن پیچیده تراز یک تصویر خالصا دوقطبی است. اما فرایند جهانی شدن سرمایه در ذات خود نه فقط نقش فرادست و هژمون دولت- ملت برتر آمریکا را به طور خاص به چالش می کشد، نقشی که پروژه نیوکان ها در اتخاذ استراتژی یک جانبه گرائی و ایجاد نظم نوین جهانی استوار بر آن بود، بلکه حتی پروژه چندجانبه گرائی دموکرات ها را که به دنبال حفظ این برتری در سایه بندوبست و همکاری با سایر قدرت های دست دوم به رهبری ابرقدرت آمریکاست، نیز مورد چالش قرار می دهد. از جانب دیگر شکل گیری یک شهروند جهانی با آگاهی و مطالبات جهانی در ورای مرزهای جغرافیای سیاسی دولت-ملتها یکی از نتایج اجتناب ناپذیر روند جهانی شدن است که به تدریج تعلق خاطر به منافع جهانی بشر را ارجح بر منافع دولت- ملت ها و به ویژه دولت-ملت های برتر و دارای امتیازات جهانی می داند. نگاهی به اسناد تاکنون منتشر شده توسط ویکی لیکس روشن می کند که محتوای عمده آن ها علیه دولت آمریکا و دیپلماسی و سیاست های آن مربوط می شود. و این البته عجیب نیست اگر در نظر بگیریم که روند جهانی سازی به شیوه مسلحانه اکنون مدتی است، به ویژه پس از فاجعه 11 سپتامبر، با تلاش برای تحکیم موقعیت ابرقدرتی آمریکا گره خورده و هنوز هم با وجود باصطلاح جایگزین کردن سیاست چندجانبه گرائی به جای یک جانبه گرائی توسط دموکرات ها (گواین که در عرصه اقتصادی حتی بردامنه یک جانبه گرائی افزوده هم شده است)، عقبه های آن در عراق و در با تلاق جنگ 9 ساله افغانستان و وضعیت جنگی در پاکستان و منطقه خاورمیانه و نقاط دیگری از جهان به حیات خویش ادامه می دهد. افشاگری های ویکی لیکس از قضا چه در مورد عراق و چه در مورد افغانستان بیش از همه همین سیاست جهانی سازی مسلحانه برمدار ابرقدرتی آمریکا را نشانه گرفته و از همین رو کمابیش (به صورت تاکتیکی) مورد حمایت ضمنی شماری از قدرت های دیگری قرار گرفته است که خواهان تضعیف فرادستی و اعمال هژمونی دولت آمریکا هستند. بنابراین تضادهای پیچ در پیچ اردوی سرمایه داری نیز به سهم خود بستر مناسبی برای درهم شکستن انحصار اطلاعاتی

فراهم می سازند. بیهوده نیست که لبه تیز افشاگری های ویکی لیکس، بیش از همه نهادهائی هم چون ناتو و پنتاگون و نظایر آن را خشگمین ساخته و به عکس العمل واداشته است که مدعی اند این افشاگری ها جان سربازان و منابع اطلاعاتی و نظایر آن را در مناطق جنگی مورد تهدید قرار داده است.

نتیجه گیری

در زیر پوست جامعه جهانی کشمکش وسیعی در دفاع از نظم مستقر جهانی و علیه آن جریان دارد. در این میان برخی رویدادها این کشمکش ها را به روی صحنه آورده و برش مناسبی از آن چه در اعماق می گذرد به نمایش می گذارد. بی تردید واقعه ویکی لیکس یکی از آن هاست و بطور مشخص برای درهم شکستن انحصار اطلاعاتی مبتنی بر تمرکز و پنهان کاری اطلاعاتی دولتها، چنین انحصاری به مثابه یکی از مؤلفه های مهم ساختارهای متمرکز و مبتنی بر جدائی قدرت و ثروت از مولدین آن و استقرار آن نوع دموکراسی ارشادی و از بالا محسوب می شود که شهروندان را هم چون ابژه ها و ابزارهای مطیع و رأی کشی بکار می گیرد. آن چه که در این نبرد تازگی دارد ظهور امکانات و شکل گیری تدریجی اشکالی از مناسبات اجتماعی است که حق آگاه شدن و کنش بر پایه آن را به مثابه شهروند جهانی و برابر برای همه امکان پذیر می سازد. پدیده ای که حاکی از فرایند پژمردگی اقتدار دولت-ملتها بطور کلی و به چالش طلبیدن نقش دولت ملت برتر آمریکا به طور خاص است. بی تردید نباید عبور از این گردنه ها را ساده و بدون فراز و فرود انگاشت. برعکس چنان که شاهدیم سرمایه در پی وقوع شکافی در ستون انحصار اطلاعاتی و در نظر گرفتن پی آمدهایش بر سایر ستون های اقتدار، احساس خطر کرده و تهاجم تازه و وسیعی را برای ترمیم شکاف مزبور و تداوم انحصار اطلاعاتی و تشدید کنترل بر جریان گردش اطلاعات بکار گرفته است.

با این همه از حق دانستن همه گانی گریزی نیست. این روح تپنده زمانه است. کنشگری آزاد و آگاه و به موقع بدون آن ناممکن است.

02-06-1391 2012-08-23

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/>

یک جنگ جهانی کوچک

در سوریه جنگ قدرتهای بزرگ در حال انجام است. قربانیان این جنگ مردم این کشور می باشند.

مصاحبه با مونا غانم

Jungewelt – Karin leukefeld – برگردان ناهید جعفرپور

مردم سوریه از همان آغاز شکست خوردند و هیچ کدام از بازیگران این درگیری ها ملاحظه منافع و وضعیت مردم سوریه را نمی کنند. در سوریه ما شاهد یک جنگ جهانی سوم کوچک هستیم. مردم و کشور در این جنگ بازنده اند. ما تنها می توانیم امیدوار باشیم که این مسئله زیاد طولانی نشود.

دمشق:

مونا غانم عضو مرکزیت جنبش "کشور سوریه را بسازیم" و هم چنین عضو فعال در هیئت مؤسس "پلاتفرم دمکراتیک برای حقوق زنان" می باشد

پرسش: در حال حاضر در سوریه چه می گذرد؟

پاسخ: ما در حال حاضر درست قبل از وقوع یک جنگ داخلی قرار گرفته ایم. حمله اخیر به رهبری ارتش و نیروی امنیتی بر روی روند وقایع بعدی تعیین کننده است. هنوز هیچ چیزی روشن نیست. اوضاع چگونه پیش خواهد رفت و چه عواقبی خواهد داشت، هنوز مشخص نیست اما اینکه ما در یک فاز جدید تشدید اوضاع قرار داریم کاملاً روشن است. خشونت مدت های طولانی پایدار خواهد بود. مگر اینکه ما یک راه حل سیاسی پیدا کنیم.

پرسش: آیا می دانید که در حمله به مرکز امنیت ملی که در یک هفته پیش اتفاق افتاد، دقیقاً چه روی داد؟

پاسخ: گفتن آن مشکل است. زیرا که موضوع هنوز روشن نیست. با این وجود این حمله نشانه روشنی است که در میان رژیم و دستگاه قدرت چیزی در حال رخ دادن است. هنوز خیلی زود است که نتیجه گیری کنیم و چیزی بگوئیم که این حمله روی بحران کشور چه تاثیری خواهد

داشت.

پرسش: کسی گفته است که این حمله بر روی موضع روسیه در باره اختلافات داخلی سوریه تاثیر داشته است؟

پاسخ: ما با وجود اینکه می دانیم در اینجا کی قربانی است اما هنوز برای ما روشن نیست چه کسانی از این حمله نفع می برند. نباید در نتیجه گیری عجله نمود. من تنها یادآوری می کنم که دقیقا یک ساعت پیش از وقوع این حمله وزیر امور خارجه روسیه در تلویزیون سوریه نمایان شد. او گفت که اختلافات خود را در نبرد نهائی نشان خواهد داد.

پرسش: منظور شما از قربانی ترور مردم سوریه است چیست زیرا که خشونت بلافاصله بعد از این حمله افزایش یافت.

پاسخ: مسلما قربانان در درجه اول افرادی هستند که در این حمله کشته یا بشدت زخمی شده اند. اما بله مردم سوریه از همان آغاز شکست خوردند و هیچ کدام از بازیگران این درگیری ها ملاحظه منافع و وضعیت مردم سوریه را نمی کنند. در سوریه ما شاهد یک جنگ جهانی سوم کوچک هستیم. مردم و کشور در این جنگ بازنده اند. ما تنها می توانیم امیدوار باشیم که این مسئله زیاد طولانی نشود.

پرسش: این تشدید نظامی روی کار شما بعنوان گروه اپوزیسیون چه تاثیری می گذارد؟ شما داخل سوریه کار می کنید نه خارج

پاسخ: چیزی که در ماه گذشته در اینجا تجربه کردیم و حالا این حمله، همه به اینجا ختم شد که ما بعنوان یک جنبش سیاستمان را تغییر بدهیم. ما دیگر امروز در مقابل رژیم سوریه قرار نداریم بلکه باید از موجودیت کشور دفاع کنیم و از این روی یک کنفرانس فراخواندیم با تم " چگونه از میهنمان محافظت کنیم". بسیاری چیزها وجود دارد که موجودیت کشور و سیاست و تاریخ و فرهنگ ما را مورد تهدید قرار می دهد. یک جنگ داخلی، پیروزی رژیم و حمله نیروهای بین المللی از خارج موجودیت همه مردم سوریه را مورد خطر قرار می دهد. بی تفاوتی که از کجا می آید و چه فکر می کند. از این روی جنبش ما تصمیم گرفته است موضع اپوزیسیون بودن خود را کنار بگذارد و موضعی ملی بگیرد.

پرسش: آیا به فراخوان شما کسی عکس العمل نشان داد؟

پاسخ: بسیاری با ما تماس گرفتند و اعلام آمادگی برای شرکت در کنفرانس نمودند. در حال حاضر ما خودمان در برابر وقایع اخیر فلج

شده ایم. اما ۴ اوت امیدواریم که این کنفرانس در دمشق صورت پذیرد. ما می خواهیم در آنجا با دیگران شور کنیم که چه اقدامی انجام دهیم تا از کشورمان دفاع کنیم.

پرسش: اوضاع در دمشق و دیگر شهرها متشنج است. بسیاری از انسانها از کشور فرار می کنند و بسیاری کار خود را رها می کنند. این تناقضها از کجا می آیند؟

پاسخ: از همان آغاز در سوریه همین اوضاع بود. در حالیکه شهری در آتش می سوخت شهر دیگر در آرامش قرار داشت. جنگ در سوریه جنگی ملی نبود بلکه در نقاط خاصی انجام می پذیرفت. اما زمانی که مبارزات به دمشق هم رسید در این زمان بسیاری از مردم سوریه فهمیدند که آنها باید هر کاری کنند تا از پایتخت محافظت کنند. هیچکسی در سوریه نمی خواهد کشور از بین برود. هیچکسی نمی خواهد که این رژیم یا هر کسی دیگر پایتخت ما را منهدم نماید.

پرسش: همواره در تلویزیون های غرب در باره این مسئله صحبت می شود که بشار اسد در کجا ایستاده است. او تا کنون در باره این وقایع اخیر نظری نداده است. آیا مردم سوریه نمی پرسند چرا رئیس جمهورشان صحبت نمی کند؟

پاسخ: از همان آغاز مردم از صحبت های رئیس جمهور بسیار خوشبخت نبودند. من فکر نمی کنم که مردم انتظار داشته باشند رئیس جمهور چیزی معنی دار بگوید. حالا فرق نمی کند چه اپوزیسیون مخالف و چه هواداران او از او بیشتر از این انتظار داشتند که چیزی بگوید.

پرسش: مذاکرات در باره تشکیل یک دولت موقت به همان تصمیمی رسید که وزیر امور خارجه قدرت های صاحب حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل در ژنو همین اخیرا تصویب نمودند. آیا این تصمیم قدمی در مسیر راه درست است؟

پاسخ: امیدوارم که آنها بتوانند یک راه حل صلح آمیز برای دوره گذار سوریه پیدا کنند. اما من فکر نمی کنم که این مسئله تنها به قدرت آنها وابسته باشد. باید یک اجماع در درون این رژیم انجام پذیرد. پیدا کردن این اجماع کار بسیار دشواری است. باید دانست که افراد کلیدی و تعیین کننده چه کسانی هستند و چه کسانی چه تاثیراتی دارند. با آنها باید صحبت نمود و این اجماع را یافت و تصمیماتی گرفت. قدرت رژیم در تکه تکه بودنش است و ضعف اپوزیسیون هم در تکه تکه بودنش است. رژیم قوی است زیرا کسی نمی داند چه کسی چه تصمیماتی می گیرد. اپوزیسیون شکست خورده است. زیرا موفق نشد بر این پراکندگی اش فائق آید و این تکه تکه بودن را پشت سر بگذارد و برای سوریه متحدی را اتخاذ نماید.

پرسش: آیا روسیه می تواند نقش بازی کند و رژیم را وادار به یک مخرج مشترک نماید؟

پاسخ: روسیه تنها نمی تواند. روس ها احتیاج به پشتیبانی اتحادیه اروپا و آمریکا را دارند و تا زمانی که آنها مشترکا عمل نکنند، قدرت های بزرگ همچنان روی زمین سوریه خواهند جنگید.

پرسش: آیا هیئت نظارت سازمان ملل در ماموریتش شکست خورد؟

پاسخ: نه آنها شکست نخورده اند. کسی به آنها این شانس را نداد. البته نیاز به زمان است. طرح کوفی عنان بطور شفاهی مورد قبول قرار گرفت اما بسیاری از کشورها می خواستند که این هیئت شکست بخورد. طبیعتا رژیم هم علاقه ای ای به این طرح ندارد.

پرسش: ۳۰ روز دیگر این هیئت در سوریه می ماند. آنها چه چیزی را می توانند تغییر دهند؟

پاسخ: در این زمان شاید نشانه ای از یک راه حل سیاسی پیدا شود. البته منظورم من این نیست که این هیئت این جنگ را می تواند خاتمه دهد. تنها کاری که می تواند بکند این است که راه را برای مذاکرات هموار نماید. بسیاری از مردم نمی دانند که این مسئله بسیار طول خواهد کشید

پرسش: شما خودتان در هفته های گذشته بارها در خارج بوده اید. آیا توانستید اپوزیسیون خارج از سوریه را قانع کنید که از یک چنین توسعه ای پشتیبانی نمایند؟

پاسخ: هدف این سفر های من این بود که برای جامعه بین الملل یعنی دولت ها و نمایندگان دولت ها روشن سازم که این جنگ در سوریه باید حل شود و نه در خارج از سوریه. ما می خواستیم روشن سازیم که اپوزیسیون ملی باید تغییرات را در سوریه انجام دهد. البته با کمک اپوزیسیون سوریه در خارج. ما می خواستیم روشن کنیم که اپوزیسیون ملی در سوریه وجود دارد. این اپوزیسیون را باید به رسمیت شناخت و از او پشتیبانی نمود. تا زمانی که همه چیز در خارج از سوریه تصمیم گرفته می شود وضعیت در سوریه مشکل تر و پیچیده تر خواهد شد. ما پیشنهادات روشن دادیم که چگونه در منطقه و در محل اسلحه ها پائین گذاشته شوند. این جنگ باید از پائین به بالا حل شود و نه برعکس. پیشنهادات ما نتیجه گفتگو با کسانی است که درگیر این وقایع هستند. ما وظیفه خود می دانیم بعنوان میانجی برای جامعه بین الملل واقعیت در داخل سوریه را مشخص کنیم. بسیاری از افراد اپوزیسیون مخالف در خارج و بسیاری از کسانی که پیشنهادات سازنده دارند، تصویری ساده از مسائلی که در داخل می گذرد دارند. آنها نمی فهمند که موقعیت در سوریه تا چه اندازه پیچیده است.

جذابیت‌های المپیک و جاذبه‌ی بازی‌ها با تجاوز گسترده به حقوق کارگران

محمد شلیله



آنها ناگزیرند ساعات طولانی با مزد اندک و اغلب در محیط‌های کاری ناسالم و مخاطره آمیز، بدون برخورداری از حقوق کار و حداقل امنیت شغلی کار کنند. برخی از کارگران این کارخانه‌ها ناچار بوده اند برخلاف مقررات قوانین کار در مورد داوطلبانه بودن انجام اضافه کار، در شیفت‌های ۲۴ ساعته و تا ۱۰۰ ساعت در هفته کار کنند.

گزارشی از پشت صحنه‌ی المپیک ۲۰۱۲ لندن

این روزها شمار چشمگیری از مردم جهان به "بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن" (۱) که بیست و هفتم ژوئیه (برابر با هفتم مرداد ۱۳۹۱) آغاز می‌شود، چشم دوخته اند. بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده پیش‌بینی می‌شود بازی‌های امسال را جمعیتی بیش از آن یک میلیارد نفری (۱۵ درصد جمعیت جهان) که افتتاحیه‌ی "بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن" (۲) را به صورت زنده دیدند تماشا کنند. درآمدِ فروشِ کالاهایی که در المپیک امسال عرصه می‌شود، نزدیک به یک میلیارد پوند برآورد شده است. این بازی‌ها عرصه‌ی چنان تجارت پرسودی برای اکنون و آینده‌ی شرکت‌های جهانگیر است که آدیداس (۳) برای این که در ردیف حامیان برگزارکننده‌ی بازی‌های المپیک قرار گیرد، یک قلم یکصد میلیون پوند پرداخت کرده است تا به طرز مورد نظرش بر آوازه‌ی نام تجاری‌اش بیفزاید؛ و این در حالی است که شرایط پررنجِ کارِ کارگرانی که المپیک را تحقق می‌بخشند از دیده‌ها پنهان است و نادیده گرفته می‌شود. کارگر یک کارخانه تولید کفش با مارک "آدیداس" برای "بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن" در فیلیپین، که ده سال است با حداقل دستمزد کار می‌کند به پژوهشگرانی که داده‌های یافته‌های پژوهش آنها موضوع این گزارش است، گفته است:

“وادارمان می‌کنند اضافه‌کاری کنیم. مگر با همین اضافه‌کاری یک پولی به دستمان برسد، وگرنه با حقوق ناچیزی که به ما می‌دهند نمی‌توانیم زندگی کنیم. خود من با حقوق نمی‌توانم اجاره‌ی اتاق کوچکی را که اینجا در آن زندگی می‌کنم بپردازم؛ حتی نمی‌توانم ما یحتاج روزانه‌ی زندگی ام را تهیه کنم، چه رسد به اینکه بخواهم برای خانواده‌ام پول بفرستم؛ یا چیزی برای روز مبادا برایم بماند.”

پس پشت جذابیت‌های المپیک و جاذبه‌ی بازی‌ها، به زنان و مردان کارگری که لباس‌ها و کفش‌های ورزشی با مارک‌های مشهور فروشگاه‌های خیابان‌های بالای شهرهای جهان، مثل آدیداس و “نکست” (۴) را برای عرضه و فروش در جریان برگزاری المپیک تولید می‌کنند، لباس‌های ورزشکاران شرکت‌کننده و لباس‌های رسمی برگزارکنندگان و شگون‌نماها (سمبل‌های خوشی‌مندی) (۵) المپیک و سایر اقلام مورد نیاز برگزاری المپیک را فراهم می‌سازند؛ یا کارهای ساختمانی محل برگزاری مسابقات و تاسیسات مربوط را انجام می‌دهند حقوقی پائین‌تر از خط فقر تعیین شده به وسیله‌ی سازمان ملل و کمتر از حداقل مورد نیاز تامین ما یحتاج اولیه‌ی زندگی آنها پرداخت می‌شود. آنها ناگزیرند ساعات طولانی با مزد اندک و اغلب در محیط‌های کاری ناسالم و مخاطره آمیز، بدون برخورداری از حقوق کار و حداقل امنیت شغلی کار کنند. برخی از کارگران این کارخانه‌ها ناچار بوده اند برخلاف مقررات قوانین کار در مورد داوطلبانه بودن انجام اضافه کار، در شیفت‌های ۲۴ ساعته و تا ۱۰۰ ساعت در هفته کار کنند. کارگرانی هم که اضافه‌کاری مورد انتظار کارفرمایان را نپذیرند با عواقب نگران‌کننده‌ای روبه‌رو می‌شوند. کارگران صنایع پوشاک در اندونزی که برای المپیک امسال لباس‌های ورزشی تولید می‌کنند گفته‌اند در این صورت آنها را در اتاق‌هایی بدون تهویه و آب و غذا تا رسیدن به تعداد تولید پیش‌بینی شده محبوس می‌کنند. ساعات کار کارگران فیلیپینی در روزهای عادی ده ساعت است، و مجموع ساعات کار آنها در هفته اغلب از ۶۰ ساعت بیشتر می‌شود، به‌خصوص وقتی که حجم سفارشات المپیک بالاست. آنها گزارش کرده اند در روزهای تعطیل هم مجبورند کار کنند تا شرکت‌ها به برنامه‌ی تولید پیش‌بینی شده شان برسند و کالاها را در موعد مقرر آماده‌ی تحویل سازند. کارگران سریلانکایی اظهار داشته‌اند اگر تن به انجام اضافه‌کاری ندهند سرپرستانشان آنها را به فحش می‌کشند و با فشار هر چه بیشتر آنها را وادار می‌کنند تا رسیدن به میزان تولید پیش‌بینی‌شده‌ی کارفرما به کار ادامه دهند و تهدید می‌شوند اگر از شرایط سخت کارشان شکایت کنند، به‌سرعت اخراج می‌شوند. آنها گفته‌اند البته فشار برای قبول

اضافه کار کردن زمانی آغاز می‌شود که پیش از آن هر گونه فشار برای تولید هر چه بیشتر در طول ساعات عادی کار بر کارگران وارد آمده است. کارگران گفته‌اند این مدیران‌اند که تعیین می‌کنند چه روزهایی تعطیل است و ساعات کار را به نحوی تنظیم می‌کنند که در عین حال از پرداخت اضافه کاری در ماه‌های پرکار پیشگیری کنند.

برخی شرکت‌ها کارگران را فقط برای دوره‌هایی که حجم سفارشات در آن دوره‌ها بالاست استخدام می‌کنند و پس از آن به کار آنها خاتمه می‌دهند، تا مگر بعدها که سفارش عمده ای گرفتند آنها را دوباره به کار گیرند. کارفرمایان با استفاده از قراردادهای کوتاه مدت از مسئولیت‌های قانونی در مورد مزایای کارگران در زمینی مرخصی و حقوق دوره‌ی بارداری، زایمان و نگهداری از فرزند و بیمه‌های درمانی و حقوق بازنشستگی می‌گیرند و آنها را از استفاده از مرخصی استعلاجی و مرخصی استحقاقی محروم می‌سازند. در اندونزی تعداد زیادی از کارگران در چنین شرایطی کار می‌کنند. بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کارگران مصاحبه شده در فیلیپین گفته‌اند آنها را در چارچوب قراردادهای کوتاه مدت، به عنوان کارآموز که دوره‌ی آموزشی را می‌گذرانند به کار گرفته‌اند و از امنیت شغلی برخوردار نیستند. دو شرکت در چین که شگون‌نما و اقلامی از این قبیل را تولید می‌کنند در هیچ شرایطی قرارداد دائمی استخدامی با کارگران نمی‌بندند و در مواردی حتی کپی قراردادهای موقت با کارگران را در اختیار آنها نمی‌گذارند تا آنها را در شرایطی قرار دهند که وقتی حقوق قانونی شان نادیده گرفته می‌شود دستشان به جایی بند نباشد. در ایالت "گاندونگ" (۶) چین اغلب کارگران تحت پوشش تامین اجتماعی قرار ندارند. تاسیسات کارخانه‌ی "گوانگزو" (۷) ی چین در دو مکان جداگانه به فاصله‌ی ۲۰۰ کیلومتر از هم قرار دارد که هر دوی این تاسیسات در قرارداد کار با کارگران به عنوان محل کار آنها تعیین می‌شود؛ بدین ترتیب کارفرما می‌تواند در هر زمان با انتقال کارگران از یک محل به محل دیگر آنها را به استعفا وادار کند. پنجاه درصد کارگران فیلیپینی گفته‌اند مخارج روزانه شان را از طریق قرض گرفتن از موسساتی که سر ماه باید چک حقوق شان را با کسر مبلغ قابل توجهی به آنها واگذار کنند تامین می‌کنند. سه چهارم کارگران مصاحبه شده‌ی فیلیپینی گفته‌اند حقوق ماهانه شان برای تامین مایحتاج اولیه روزانه‌شان کافی نیست. کارگران سریلانکایی گفته‌اند حقوق آنها ۲۲ تا ۲۵ درصد ۳۵۷ دلار (امریکا) به عنوان حداقل هزینه‌ی زندگی در ماه است.

تبعیض جنسیتی و اذیت و آزار جنسی هم در کارخانه‌های متعلق به زنجیره‌های تامین کالاهای المپیک امری عادی است. از زنان برای کارکردن در دو کارخانه در سریلانکا که برای نایک (۸) و آدیداس کفش تولید می‌کنند در مرحله‌ی مصاحبه آزمایش بازداری به‌عمل می‌آورند و اگر معلوم شود باردارند استخدام شان نمی‌کنند. زنان کارگر در بنگلادش با پژوهشگران در میان گذاشته‌اند که تهدید می‌شوند وقتی که مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند با کسی صحبت نکنند. برخی از آنها گفته‌اند از آنان خواسته شده در محل کارشان عریان شوند.

پژوهشگران دریافته‌اند کارگران ده کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی نیازهای برگزاری و بازی‌های المپیک تابستان سال ۲۰۱۲ لندن در چین، فیلیپین، و سریلانکا از اینکه اتحادیه کارگری تشکیل دهند منع شده‌اند. در گوانگزو توزیع اعلامیه و تبادل اطلاعات و گفتگوی کارگران با یکدیگر در مورد انتظار بهبود شرایط کار به اخراج بی‌درنگ کارگران شرکت کننده در این گفتگوها می‌انجامد. بدین ترتیب آنها نمی‌توانند قدمی در راه احقاق حقوق از دست رفته‌ی خویش بردارند و درآمد مناسب حداقلی را مطالبه کنند و به نابرابری‌ها اعتراض کنند. به طور کلی حقوق آنها در هر زمینه‌ای که به وسیله‌ی کارفرماهای وابسته به شرکت‌های فراملیتی نقض شود کسی نیست که حرفشان را بشنود. نتیجه این‌که حقوق ماهانه‌ی کارگران سریلانکایی که برای برندهایی مانند آدیداس، نایک و اسپیدو اند آن تیلر (۹) کار می‌کنند نزدیک به ۳۵ پوند در ماه است؛ یعنی یک چهارم حداقلِ موردنیاز برای تامین مایحتاج مصرفی روزانه زندگی یک نفر. در همین شرایط در سال ۲۰۱۱ هفت میلیون پوند پاداش به مدیرعامل نایک پرداخت شده است.

این داده‌ها برخی از یافته‌های پژوهشی است که "کمپین بازی‌های منصفانه ۲۰۱۲" (۱۰) با پشتیبانی "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" (۱۱)، "فدراسیون بین‌المللی کارگران صنایع پارچه، پوشاک و چرم" (۱۲)، "کارگران صنایع بین‌المللی ساختمان و چوب" (۱۳) و "کمپین پوشاک سالم" (۱۴) با بازدید از ده کارخانه در چین، فیلیپین و سریلانکا که هشت کارخانه در میان آنها برای المپیک تابستان امسال لباس‌های ورزشی تولید می‌کنند به انجام رسانده است و داده‌هایی در مورد برخی از دیگر کشورها از جمله؛ اندونزی و بنگلادش.

موضوع پژوهش یاد شده این است که آیا حقوق کارگران تولیدکننده‌ی نیازهای المپیک ۲۰۱۲ لندن در چارچوب اصول بنیادی حقوق بشر و

استانداردهای بین المللی کار مورد احترام قرار می‌گیرد؟ به این منظور پژوهشگران از اکتبر تا دسامبر سال ۲۰۱۱ با ۱۷۵ نفر از کارگران ده کارخانه که در مجموع ۳۲۷۵۰ نفر کارگر داشتند مصاحبه انجام دادند. هشت کارخانه از این میان برای المپیک ۲۰۱۲ لندن کالا تولید می‌کردند؛ از جمله برای مارک (برند)های جهانگیر "آدیداس"، "نیوبلانس" (۱۵) "نورث فیس" (۱۶)، کلمبیا اسپورتور کمپانی (۱۷)، "نکست"، "نایک" و "اسپیدو اند آن تیلر". پژوهشگران همچنین با مدیران، سوپروایزرها، مقامات مسئول در امور کارگری، کارگزاران مناطق آزاد تجاری، و حسب مورد با آگاهان مسائل کارگری نیز مصاحبه کرده‌اند. مصاحبه‌ها به وسیله دستیاران پژوهش عضو جمعیت مبارزه با سوءرفتار شرکتها (۱۸) در چین، شورای فلیپینی فدراسیون کارگران صنایع چرم، پوشاک و پارچه (۱۹)، و اتحادیه کارکنان خدمات عمومی مناطق آزاد تجاری در سریلانکا (۲۰) و با همکاری دانشجویان دانشگاه‌ها در این کشورها انجام گرفته است.

ادعای "کمیته بین المللی المپیک" (آ او سی) (۲۱) به عنوان سازمان پشتیبانی کننده جامعه المپیک آن است که نقش این سازمان ترغیب و حمایت از ارتقای اخلاق در ورزش است و مدعی است حد ننگ داشتن حرمت و شرافت انسانی از اولویتهای کانونی این سازمان است. اصل نخست مرامنامه‌ی این سازمان مقرر می‌دارد: "آرمان المپیک، ترویج زندگی بر پایه اصول بنیادی جهانی اخلاق است". از همین رو کمپین بازیهای منصفانه از سال ۲۰۰۳ از کمیته بین المللی المپیک خواسته است تا قدم‌های مشخصی در زمینه احترام به حقوق انسانی کارگرانی که کالاهای مورد نیاز بازیهای المپیک را تولید می‌کنند بردارد. در پیشنهاد قبول میزبانی لندن برای بازیهای المپیک تابستان سال ۲۰۱۲ نیز، تعهد به مراقبت از ارزشهای اخلاقی در جریان برگزاری المپیک و بازیها به روشنی پیش‌بینی شده است. "کمیته ساماندهی بازیهای المپیک و پارالمپیک لندن" (۲۲) نیز در پیوند با انتظارات کمپین بازیهای منصفانه تاکنون قدم‌هایی در راستای در نظر گرفتن مسئولیتهای پیش‌گفته در مورد حقوق کارگران برداشته است؛ از جمله به کار گرفتن استانداردهای بین‌المللی کار را در موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای با تامین کنندگان و پیمانکاران گنجانده و ترتیباتی را برای شکایت و گزارش کارگران زنجیره‌های تامین نیازهای المپیک در صورت نادیده گرفتن حقوقشان را پیش‌بینی کرده است. در همین راستا موافقت‌نامه‌ی بین کمیته ساماندهی بازیهای المپیک و پارالمپیک لندن با کمپین بازیهای منصفانه ۲۰۱۲ در مورد حمایت از حقوق کارگران ذربط در چین و انگلستان به امضا رسیده است. در

این زمینه شرکت‌های تامین کننده نیازهای المپیک از هر قبیل می‌بایست قراردادهای مناسب‌شان را با کارگران بر اساس استانداردهای کار که مقرر می‌دارد باید به کارگران حقوقی دست‌کم در حد امرار معاش پرداخت شود، با تمامی کارگران رفتاری برابر پیش گرفته شود و حقوق آنها در مورد تشکیل اتحادیه مورد احترام قرار گیرد، منعقد نمایند. با این اوصاف همچنان که پیش از این گفته شد، یافته‌های پژوهش موصوف و سایر داده‌ها از دیگر کشورها بیانگر وجود تجاوز گسترده به حقوق کارگران است. مستندات گزارش "به بازی گرفتن حقوق کارگران" (۲۳) نیزگواه وجود شرایط کاملاً استثمارگری در حداقل دو کارخانه‌ی تامین کننده نیازهای المپیک ۲۰۱۲ لندن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. London ۲۰۱۲ Olympic Games

۲. Beijing ۲۰۰۸ Olympic Games

۳. Adidas

۴. Next

۵. Olympic mascot

شگون‌نماها صورت مجسم یا مصور شخصیت‌های نمادین به طور معمول از میان حیوانات بومی یا انسانی است که نماد میراث باستانی محلی است که بازی‌های المپیک و پارالمپیک در آن برگزار می‌شود. برای مثال شگون نمای المپیک زمستانی ۱۹۸۸ کلگری - کانادا دو خرس قطبی در کنار هم بود.

۶. Guangdong

۷. Guangzhou

۸. Nike

۹. Speedo and Ann Taylor

۱۰. Play Fair Campaign ۲۰۱۲

این کمپین شعبه‌ی کمپین جهانی آن با هدف تاثیر نهادن بر سازمان دهندگان بازی‌های لندن و شرکتهای دارنده‌ی مارک (برند) های مشهور است.

International Trade Union Confederation .۱۱

International Textile, Garment and Leather Workers' Federation .۱۲

Building and Wood worker's International .۱۳

Clean Clothes Campaign .۱۴

New Balance .۱۵

North Face .۱۶

Colombia Sportswear Company .۱۷

(Students & Scholars Against Corporate Misbehaviour (SACOM .۱۸

Philippines Council of the International Textile, Garment (and Leather Workers' Federation (ITGLWF .۱۹

Free Trade Zones and General Services Employees Union (FTZ&GSEU) in Sri Lanka .۲۰

(International Olympic Committee (IOC .۲۱

London Organising Committee of the Olympic and Paralympic ((LOCOG .۲۲

Toying with Workers' Rights .۲۳

* این گزارش بر اساس اطلاعاتی که اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها و کمپین‌های بین المللی و محلی کارگری در پیوند با پیگیری حقوق کارگران در برگزاری بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن منتشر کرده اند فراهم آمده است.

رونق صادرات اسلحه با وجود بحران

به دلیل کمبود بودجه حکومت ها در همه زمینه ها صرفه جوئی می کنند، جز در رابطه با تسلیحات

Greenpeace Magazin 4. 12

ترجمه: کامران صادقی

امروز کارخانجات اسلحه سازی بزرگترین معاملات را در آسیا انجام می دهند. از سال 2007 تا 2011 بیش از 44 درصد معاملات بین المللی اسلحه در آسیا انجام شده اند، و پنج کشوری که بیشترین میزان واردات اسلحه در سطح جهان را به خود اختصاص داده اند در آسیا هستند: هند، کره جنوبی، چین، پاکستان و سنگاپور. سهم اروپا 19، خاورمیانه 17، آمریکای شمالی و جنوبی 11 و آفریقا 9 درصد است.

مقروض ترین کشور اروپائی کدام است که مجبور است دست مردها، حقوق های بازنشستگی و کمک های اجتماعی را تا حد فقر پائین بیاورد؟ یونان.

کدام کشور اروپائی دارای بالاترین هزینه های نظامی- به نسبت تولید ناخالص ملی- است؟ یونان.

بر اساس جدیدترین گزارش انستیتوی تحقیقات صلح استکهلم (سیپری) در خصوص معاملات بین المللی اسلحه در فاصله سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، حکومت آتن بطور متوسط سه درصد از تولید ناخالص ملی را جهت خرید سلاح های جدید پرداخت کرده است. مابقی ۲۷ کشور اتحادیه اروپا برای این منظور حد اکثر یک تا یک و نیم درصد از تولید ناخالص ملی را صرف کرده اند. سال ۲۰۰۸ یونان بزرگترین وارد کننده سلاح در سطح جهان بود، سال ۲۰۱۱ دست کم هنوز هم ششمین وارد کننده اسلحه بعد از پنج کشور آسیائی بوده است.

در ماههای گذشته این تضاد بین بالاترین سطح بدهی و بالاترین میزان

پرداختی برای خرید اسلحه بهانه ای بود برای تفسیرهای مغرضانه در مطبوعات و وبلاگ های آلمانی و طرح موضع عدم حمایت از یونان در چیره شدن به بحران بدهی. آنچه در اینجا مورد توجه قرار نمی گیرد این است که از فروش اسلحه به یونان در وحله اول صنایع نظامی همپیمانان اروپائی، آلمان و فرانسه، سود می برند. ۱۵ در صد- و بدین ترتیب بزرگترین بخش- صادرات اسلحه آلمان در سال ۲۰۱۱ به یونان بوده است. این میزان در سال ۲۰۱۰ حتا به ۳۱ در صد رسید. برای صنایع نظامی فرانسه هم سال گذشته، یونان با ۱۰ در صد مشتری مهمی بود. این در حالی است که بحران سنگین اقتصادی و بدهی یونان در دیرترین حالت از اواخر ۲۰۰۹ قابل تشخیص بود.

با این وجود در ماه اکتبر سال گذشته، زمانیکه اتحادیه اروپا یک برنامه ریاضت اقتصادی شدید به یونان تحمیل کرد، نخست وزیر آلمان آنجلا مرکل و رئیس جمهور وقت فرانسه نیکولا سرکوزی، نخست وزیر آن زمان یونان گی اورگوس پاندریو را، در حاشیه نشست اتحادیه اروپا، تحت فشار قرار دادند که سفارشات در زمینه خرید اسلحه با صنایع نظامی آلمان و فرانسه را لغو نکند.

در بین کشورهای دوست یونان در اتحادیه اروپا سیاستمداران اندکی هستند که بطور علنی در باره توقف فوری و طولانی مدت برنامه های تسلیحاتی یونان اظهار نظر می کنند. یکی از آنها دانیل کن- بندیت رئیس سبزه ها در پارلمان اروپاست: "کشورهای اروپائی از بیرون عملا تمام حقوق یونان را مورد حمله قرار می دهند. دستمزد پرستارها کاهش داده می شود و همه چیز می باید شامل خصوصی سازی شود. تنها در برخورد به بودجه نظامی به یکباره سخن از حق مستقل دولت به میان می آید. این واقعا سوررئال است".

ادامه فروش نامحدود سلاح های آلمانی به آتن با وجود میزان دراماتیک بدهی های یونان، نقض آشکار "اصول سیاسی حکومت آلمان در خصوص صادرات سلاح های جنگی و دیگر تجهیزات نظامی" می باشد. در اصل ششم این اصول مشخصا بیان می شود: "برای تصمیم گیری در باره صادرات سلاح های جنگی و دیگر تجهیزات نظامی، در نظر گرفته می شود که توسعه پایدار در کشور خریدار به دلیل هزینه های غیر عادی نظامی بطور جدی مختل نگردد". این اختلال در یونان به وضوح مطرح است.

گران ترین جزء صادرات تجهیزات نظامی آلمان به یونان از سال ۲۰۰۷، یک زیر دریائی ساخت کارخانجات هووالت کیل بود. این کارخانه حتا به کشور پرتغال هم که بشدت مقروض است، دو زیر دریائی صادر کرد.

این معاملات با یونان و پرتغال سبب شدند که میزان صادرات اسلحه آلمان از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ به نسبت پنج سال قبل از آن ۳۷ درصد افزایش یابد. بدین ترتیب در صد رشد میزان صادرات آلمان، بطور آشکار بالاتر از میزان رشد بین المللی صادرات اسلحه که ۲۴ درصد بود، قرار گرفت. پس از یونان مهمترین بازارهای صادرات تجهیزات نظامی آلمان، کره جنوبی و آفریقای جنوبی بودند. با سهمی ۹ درصدی از معاملات بین المللی اسلحه، آلمان همچنان سومین صادر کننده اسلحه در جهان بود. تنها آمریکا و روسیه اسلحه بیشتری می فروشند.

امروز کارخانجات اسلحه سازی بزرگترین معاملات را در آسیا انجام می دهند. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ بیش از ۴۴ درصد معاملات بین المللی اسلحه در آسیا انجام شده اند، و پنج کشوری که بیشترین میزان واردات اسلحه در سطح جهان را به خود اختصاص داده اند در آسیا هستند: هند، کره جنوبی، چین، پاکستان و سنگاپور. سهم اروپا ۱۹، خاورمیانه ۱۷، آمریکای شمالی و جنوبی ۱۱ و آفریقا ۹ درصد است.

در منطقه خاورمیانه سوریه جلب نظر می کند که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ میزان خرید اسلحه خود را ۶۰۰ درصد افزایش داده است. اغلب سلاح های ارسالی برای سوریه توسط روسیه انجام گرفته، و با تشدید درگیری های خشونت بار داخلی سوریه حد اقل تا پایان سال ۲۰۱۱ ادامه داشته است. سلاح های وارداتی توسط رژیم های تونس، مصر، لیبی، بحرین و سوریه جهت سرکوب اپوزیسیون بکار گرفته شده اند. انستیتوی سیبری از سلاح هائیکه در این فاصله برای "ارتش آزاد سوریه" و دیگر نیروهای مخالف ارسال می شوند- حال از هر منبعی که باشند - آماری در دست ندارد.

اگرچه وجود بحران اقتصادی و مالی از سال ۲۰۰۸ میزان صادرات و سود کنسرنهای نظامی را اندکی کاسته است، با این وجود معامله با جنگ افزارها همچنان رشته ای رو به رشد است. سال ۲۰۱۱ میزان معاملات ۱۰۰ کنسرن نظامی بزرگ جهان یک درصد افزایش یافته و به ۳۰۵ میلیارد یورو رسید. از زمان عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا این معاملات در مجموع افزایشی ۶۰ درصدی داشته اند.

کنسرنهای غربی همچنان بر تجارت اسلحه غلبه دارند. ۴۴ کنسرن از صد شرکت بزرگ تسلیحاتی آمریکائی، ۳۰ کنسرن اروپائی هستند. مقرر هشت کنسرن در روسیه است. بعلاوه کمبود اطلاعات، شرکت های چینی، اوکراینی، از قزاقستان و برخی کشورهای دیگر، در لیست ۱۰۰ کنسرن بزرگ، از طرف سیبری، مورد توجه قرار نگرفته اند. در رأس همه این

کنسرنها در سطح جهان، شرکت آمریکائی لاکهید مارتین قرار دارد که بالغ بر ۲۷,۹ میلیارد یورو سلاح فروخته است. در رده دوم و سوم شرکت انگلیسی ب آ ا سیستم و شرکت آمریکائی بوئینگ قرار دارند. بخش اصلی معاملات توسط بزرگترین ۱۰ کنسرن انجام می گیرند. شرکت مشترک اروپائی که دایملر و دیگر شرکت های آلمانی در آن شریک هستند، با فروش ۱۶,۴ میلیارد اسلحه در رده هفتم قرار گرفت. در میان شرکت های آلمانی، بیشترین معاملات را، مانند سال گذشته، کنسرن ماشین سازی و اسلحه سازی راین متال در دوسلدورف، با فروش اسلحه به مبلغ حدود ۲,۷ میلیارد دلار، انجام داد (رده ۳۱ در لیست سپری). شرکت های دیگر آلمانی در میان ۱۰۰ شرکت مورد بررسی عبارت بودند از توسن کروپ (رده ۶۵) همچنین کنسرن دیل در نورمبرگ (رده ۶۳) از تولیدکنندگان بمب خوشه ای "اسمارت ۱۵۵".

بر پایه تحلیل سپری معاملات بین المللی اسلحه با وجود بحران اقتصادی در مجموع ثابت بودند، چرا که در این رشته از صنعت روندهای تولیدی دراز مدت هستند. همچنین در نزد خریدارها - عمدتاً حکومت ها - و تولید کنندگان لوازم یدکی تغییرات اندک هستند. این تحلیل البته تغییرات اساسی را در نظر نمی گیرد که در بسیاری از کشورهای دارای صنعت تسلیحاتی قابل توجه در حال وقوع هستند؛ بدلیل کمبود بودجه و کم کردن تعداد نیروهای مسلح، حجم سفارشات نظامی حکومت ها به شرکت های تسلیحاتی خودی رو به کاهش است. این شرکت ها توقع دارند که جهت "موازنه" شرایط صدور اسلحه آسان تر شده و از طرف حکومت ها بیشتر حمایت شوند.

وزیر دفاع آلمان توماس دومزیر در نظر دارد تعداد یک سلسله از سفارشات موجود را - بطور نمونه جت های ایورو فایتر، هلی کوپتر های حمل و نقل، هلی کوپتری جنگی و تانک های حفاظتی پوما - مشخصاً کاهش دهد. در مقابل صنایع تسلیحاتی آلمان خواهان تسهیل در امر اجازه صدور اسلحه و حمایت صادراتی هستند. حکومت کنونی آلمان به هر دو خواست جواب مثبت داده و بخشا در این راستا عمل کرده است. علاوه بر این در میثاق ائتلافی سال ۲۰۰۹ احزاب دموکرات مسیحی و لیبرال های آزاد توافق کردند که به "حمایت از صادرات و حذف مقرراتی از قوانین اقتصاد خارجی که باعث تضعیف صادر کنندگان آلمانی در مقابل رقبای اروپائی آنها می شوند" بپردازند. در رابطه با اعمال قانون اقتصاد خارجی می بایستی "شرایط رقابت بین المللی اقتصاد آلمان بیش از تا کنون مورد توجه قرار گیرند".

شکست طرح آتش بس کوفی عنان (نماینده سازمان ملل) و خطرگسترش جنگ داخلی در سوریه

تقی روزبه



دست بدست دادن یک جنبش انقلابی در داخل و همبستگی متقابل با جنبش های جهانی و "ابرقدرت افکارعمومی جهان"، امروزه از مهم ترین ابزارهای پیشروی بسوی اهداف رهائی بخش محسوب می شوند.

بدنبال کشتارحوله و جنایت های پس از آن توسط عوامل دولت سوریه، بحران سوریه وارد فازجدیدی شده و سخن گوی "ارتش آزاد" اعلام داشته است که از این پس خود را متعهد به طرح آتش بس کوفی عنان نمی داند و در طی روزهای گذشته نیز خبرازشروع حملات آن ها وکشته شدن چندین ده نفر ازنیروهای اسد انتشار یافت.

دبیرکل سازمان ملل (درپی جنایت های صورت گرفته و نیز تیراندازی بسوی بازرسان سازمان ملل) اظهارداشت که بشار اسد مشروعیت خود را از دست داده است. کلینتون وزیرخارجه آمریکا از اقداماتی که نتیجه اش برکناری اسد باشد سخن به میان آورده است. وزیرامورخارجه روسیه برای نجات طرحی که حتی کوفی عنان هم اذعان به شکست آن کرده است، پیشنهاد کنفرانس جهانی شامل اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای دارای نفوذ برحکومت اسد را ارائه کرده است (طرحی که مورد حمایت کوفی عنان هم هست) و شامل کشورهای چون ایران، ترکیه، عراق و اتحادیه عرب می شود. و این درحالی است که فرانسه و انگلستان و آمریکا بلافاصله حضور ایران دراین کنفرانس را رد کرده اند. ازسوی دیگر نشست سازمان همکاری شانگهای دربیانیه خود با هرگونه مداخله نظامی و فشارتحمیلی برای تغییرحکومت درسوریه مخالفت ورزیده و خواهان توقف خشونت از هر دو طرف شده است

بحران سوریه ووجه منطقه ای و بین المللی آن

شکست این طرح از قبل قابل پیش بینی بود. چرا که نه فقط رژیم حاکم بر سوریه، بلکه هم چنین اپوزیسیون هرکدام به شیوه ای به قصد به شکست کشاندن آن و صرفاً در مقام سخن آن را پذیرفتند بدون آن که در عمل پای بند به آن باشند. اپوزیسیون تحت نفوذ غرب و ترکیه و عربستان در ابتدا حتی به ظاهر هم حاضر به پذیرفتن آن نبودند و آن را طرحی برای نجات اسد و دستاویز مناسبی برای تداوم سرکوب تلقی می کردند و به افشاگری علیه آن و تسلیح خود مشغول بودند. دولت های غربی نیز در شرایط بن بست اوضاع سوریه پیشنهاد روسیه و کوفی عنان را به عنوان یک تاکتیک کوتاه مدت برای منزوی کردن بیشتر اسد و فراهم ساختن فضای بین المللی برای دست یابی به اجماعی جهت تشدید فشارها به اسد و هموار ساختن مسیر سرنگونی وی پذیرفتند.

بحران سوریه بدلیل قراردادن آن در قلب منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه، همسایگی با اسرائیل و ترکیه و عراق و لبنان ... دارای وجوه منطقه ای وجهانی مهم و رقابت های حاصل از آن است. از همین رو گسترش جنگ داخلی در آن می تواند موجب دامن زدن بحران در این منطقه حساس گشته و بر تنش های درونی لبنان و عراق و ترکیه و فلسطین و نیز چگونگی صف آرائی اعراب و اسرائیل در برابرهم تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر در مقیاس جهانی سوریه از حمایت فعال بلوک شانگهای، رقیب اصلی بلوک ناتو و دولت های غربی، وهم چنین حمایت فعال جمهوری اسلامی ایران و تاحدی حمایت ضمنی عراق برخوردار است. اسرائیل نیز به نوبه خود در این بحران بیکار ننشسته و سیاست های عمدتاً غیرعلنی و پیچیده ای در راستای اهداف تاکتیکی و استراتژیکی خویش دنبال می کند. در سوی مقابل کشورهای چون ترکیه و عربستان قرار دارند که سخت درگیر بحران بوده و رابطه فعالی با اپوزیسیون دارند. وجود چنین صف آرائی منطقه ای و جهانی با جهت گیری های متضاد، در کنار صف آرائی های داخل جامعه سوریه (از جمله علوی ها و یا مسیحیانی که نگران سرکار آمدن یک حکومت اسلامی هستند و کردهائی که ضمن مخالفت با اسد نگران سرنوشت خود در حکومت پس از آن هستند) نوعی وضعیت بن بست یا آچمز شدگی در وضعیت و عبور به دوران پس اسد ایجاد کرده است و این در حالی است که بشار اسد به مهره سوخته و بی اعتباری تبدیل شده است که مدت هاست زمان برکناری و یا سرنگونی اش فرارسیده است. توازن نیرو و صف آرائی های داخلی و جهانی به قسمی است که قدرت های غربی برخلاف مورد لیبی قادر به مداخله و اقدام مستقیم نیستند (وزیر دفاع آمریکا گفته است که بدون تصمیم سازمان ملل امکان مداخله نظامی آمریکا ناممکن و این در حالی است که چین و روسیه مخالف قاطع هرگونه مداخله نظامی هستند). عوامل تشدید کننده ای چون درپیش بودن

انتخابات داخلی در آمریکا به این بلا تکلیفی دامن زده است. جالب است که کیسینجر در یاد داشت خود در روزنامه واشنگتن پست، از جنبه دیگری به بن بست فوق پرداخته و عواقب مداخله نظامی مستقیم غرب و آمریکا در سوریه را مورد بررسی قرار داده است: او "دکترین دخالت بشر دوستانه (با مسئولیت برای محافظت از جان شهروندان) را مغایر با اصول وستفالی حاکمیت دولت ها می داند. بزعم وی اگرچنین سیاستی به عنوان بخشی از اصول سیاست خارجی پذیرفته شود، موجب بهم ریختن نظم بین المللی می شود. برطبق آن مثلا متحد مهمی چون عربستان تا زمانی متحد باقی می ماند که جنبش دموکراتیکی علیه آن بوجود نیامده باشد!"

درچنین شرایطی هر بلوک و قدرتی تلاش دارد که از طریق حمایت از گروه ها و کشورهای متحد و نزدیک به خود اهداف خویش را به پیش ببرد. در نتیجه صحنه سیاسی سوریه عملا به بازار مکاره رقابت های قدرت های جهانی و رقابت های آن ها تبدیل شده است.

چالش هایی که جنبش ضد استبدادی روسیه با آن مواجه است:

می دانیم که در سوریه خاندان اسد با تکیه بر اقلیتی (علویان و برخی جریانات دیگر) ده ها سال است که استبداد خشنی را بر جامعه ای متکثر و چند قومی و چند مذهبی (نظیر کردها و یا سنی ها و مسیحی ها و...) اعمال کرده اند. در اعمال این استبداد خشن و سرپانگداشتن آن وجود یک ارتش نیرومند و دستگاه های سرکوب گسترده و هم چنین عامل توجیه کننده مبارزه با دولت اسرائیل نقش اساسی داشته است. اما بدنبال شروع بهار عربی و سرنگونی برخی دیکتاتورها، شتربحران در مقابل خانه دیکتاتور سوریه هم زانو زد و زمین لرزه سیاسی موجب بهم ریختن ثبات دیرپای آن شد. و باین ترتیب بار دیگر نشان داده شده که چگونه جوامعی که با تکیه بر اهرم زور و سرکوب وحدت و یک پارچگی ظاهری را برقرار می کنند، با ترک خوردن دیوار استبداد، موازنه بالقوه شکننده درونی آن بهم ریخته و بروز خطر جنگ داخلی افزایش یافته و بهمان اندازه امید دست یابی به دموکراسی و جامعه ای آزاد و برابر و پلورالیستی کمرنگ تر می شود. نباید فراموش کرد که نخستین قربانیان جنگ داخلی، مطالبات دموکراتیک و جنبش های طبقاتی اجتماعی چون گارگران و یا اقشار پذیرتری چون کودکان و جوانان و زنان و... می گردد.

درچنین وضعیتی سه خطر و آفت عمده جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک سوریه را تهدید می کنند که عبارتند از:

الف- خطر جنگ داخلی گسترده و تبدیل شدن جنبش ضد استبدادی به یک جنگ داخلی بین جریان‌ها و اقوام مختلف که از هردو سو، هم اسد و هم اپوزیسیون و حامیان آن، هر کدام به نحوی، دامن زده می‌شود. بدیهی است که با رواج زبان زور و اسلحه در گرما گرم این معرکه هر جریانی که زورش بیشتر باشد (از جمله بدلیل کثرت جمعیت هوادار، تسلیح و سازمان‌یافتگی بیشتر و یا حمایت گسترده تر خارجی) با انحصاری کردن قدرت به زورگویی نسبت به سایر جریانات ضعیف تر از خود خواهد پرداخت.

ب- چالش مهم دیگر تسلط گفتمان وایدئولوژی مذهبی (بویژه روایت های افراطی) بر جنبش ضد استبدادی است و حتی در این رابطه می‌توان گفت که متأسفانه شماری از جریانات حاضر در صفوف اپوزیسیون از رژیم مستبد و سکولار اسد هم عقب تر هستند. مدتی پیش حتی مقامات آمریکائی نیز به نفوذ و حضور حامیان القاعده از در صفوف اپوزیسیون اذعان کردند. نقش عربستان در حمایت از سلفی‌ها و تقویت صفوف مرتجعین جنبش ضد استبدادی بر کسی پویسیده نیست. با تجربه تباه شدن انقلاب بهمن ۵۷ ایران در بهمن در پی تسلط گفتمان اسلامی و نفوذ روحانیت و خمینی بر جنبش ضد استبدادی علیه شاه را بخوبی آشنائیم. در مورد تحولات لیبی و تونس و یا در مصر هم خطر خروج جریانات مذهبی را به درجاتی شاهدیم.

ج- بی تردید چالش مهم سوم همانا خطر اتکاء و وابستگی نیروهای ضد استبدادی و مدعی آزادیخواهی به قدرت های بزرگ جهانی و یا منطقه ای است. هم اکنون برخی از این نیروهای اپوزیسیون بطور آشکار خواهان مداخله نظامی و غیر نظامی این قدرت ها هستند.

بدلیل نقش منفی نیروهای ارتجاعی حاضر در صحنه، در غیاب حضور فعال و تأثیرگذار جریانات مترقی و واقعا دموکراتیک، جنبش ضد استبدادی آزادیخواهان و برابری طلبان مردم سوریه در برابر وضعیتی دشوار و با وظایفی خطیر و پیچیده در برپائی یک جنبش ضد استبدادی و واقعا دموکراتیک قرار دارد. صف آرائی بالنده و تأثیرگذار آن ضرورتاً در گرو مرزبندی با سه خطر و انحراف ذکر شده در بالاست و بنا بر این نمی‌تواند در همراهی و هم پیمانی با قدرت های بزرگ، از هردو بلوک، و یا دولت های ارتجاعی منطقه اعم از عربستان و جمهوری اسلامی ایران و ترکیه صورت گیرد. برعکس با حرکت مستقل در چارچوب مبارزه علیه استبداد حاکم (آن چه که در انقلاب بهمن ۵۷ مفقود بود) تکیه بر مطالبات اقتصادی و سیاسی فراگیر و با تکیه بر مجامع و شبکه ها و تشکل های بدیل مردمی و حمایت نیروها و جنبش های مترقی منطقه ای و جهانی از آن می‌تواند موجب بالیدن و عروج رویکرد سوم گردد. با اندازه ای که چنین جریان مستقل و مردمی شکل بگیرد و به نقش

آفرینی به پردازد می توان از زبانه جنگ های داخلی و تسلط گفتمان های ارتجاعی - مذهبی و مداخله مخرب قدرت های بزرگ ممانعت کرد و درعین حال به استفاده مثبت و سازنده از امکانات متنوع جهانی و نیزتحمیل مطالبات و قراردادن خواست های واقعی و مشخص و مترقی در برابر نهادها و قدرت های بزرگ و کوچک وازجمله قطع حمایت های آشکار وپنهان ازحکومت های مستبد و پیش بردسیاست های امپریالیستی، در راستای سوریه ای آزاد و دموکراتیک امید بست.

دست بدست دادن یک جنبش انقلابی درداخل و همبستگی متقابل با جنبش های جهانی و "ابرقدرت افکارعمومی جهان"، امروزه از مهم ترین ابزارهای پیشروی بسوی اهداف رهائی بخش محسوب می شوند. با توجه به خصلت منطقه ای و جهانی بحران سوریه، بی تردید دفاع جنبش ها و نیروها وتشکل ها وجریانات مترقی درسطح منطقه و جهان ازجنبش ضد استبدادی آزادیخواهانه و برابری طلبانه و افشاء و محکوم کردن اهداف مداخلات قدرتهای بزرگ بخشی از کازارشکل گیری آلترناتیوهای مترقی درمنطقه را تشکیل می دهند.

۱۳۹۱-۰۳-۱۹ ۲۰۱۲-۰۶-۰۸

[/http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de)